

بسمه تعالی

صورتجلسه پنجمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی (ص) با عنوان: "اصطلاح شناسی تطبیقی نقیضه و پارودی"

پنجمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی (ص) به صورت حضوری و مجازی با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر هاشمی، معاون پژوهش دانشگاه مجازی المصطفی (ص) در مورد برگزاری کرسی های ترویجی در دانشگاه و همچنین ساختار کرسی سرکار خانم دکتر زینب عرب نژاد مدرس ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی قم با عنوان «اصطلاح شناسی تطبیقی نقیضه و پارودی» توضیحاتی ارائه نمودند. پس از آن مدیریت علمی جلسه را به سرکار خانم دکتر فاطمه حاجی رحیمی سپردند.

خانم دکتر حاجی رحیمی، مدیر علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم به معرفی برگزار کننده کرسی خانم دکتر عرب نژاد و همچنین ناقدین، جناب آقای دکتر محمد فولادی و آقای دکتر عباس فاضلی پرداختند. پس از این معرفی از خانم دکتر عرب نژاد خواستند تا در سی دقیقه بحث خود را مطرح کنند.

خانم دکتر عرب نژاد ارائه کرسی خود را اینگونه آغاز کردند:

ضمن عرض سلام و ادب خدمت حاضرین و ناقدین محترم، تشکر میکنم از دانشگاه مجازی و خصوصا معاون پژوهش این دانشگاه در برگزاری این کرسی، همچنین از ریاست محترم دانشگاه و ناقدین محترم و دبیر جلسه که قبول زحمت کردند تشکر میکنم و ان شاء الله نکاتشان را پذیرای خواهم بود و بحث خوبی را خواهیم داشت. در مورد پارودی و نقیضه امروزه یکی از مهمترین تکنیک های طنزپردازی در ادبیات غرب جایگاه ویژه ای دارد پارودی هست، در مورد پارودی کتاب های زیادی تالیف شده و بحثی که امروز داریم اصطلاح شناسی این واژه و ترجمه های ای است که در مورد آن شده.

ابتدا تعریفی از نقیضه بخواهیم بگوییم: نقیضه این است که در یک الگوی اولیه دست ببریم و تغییراتی در آن ایجاد کنیم و اغراض جدی آن را تغییر بدهیم. اما به طور کلی میتوانیم سه دسته نقیضه در نظر بگیریم.

- پارودی شخصی: منظور یک شخص خاص و یک اثر خاص هست که در زبان فارسی به ندرت این نقیضه را داریم. در زبان انگلیسی نمونه های زیادی در این دسته هست.

از قرن ۱۸ به این طرف نمونه های زیادی از نقیضه شخصی داریم که یک نویسنده خاص را مورد نقد و یا پارودی قرار میدهند. یکی از نمونه های معروف اثر هنری فیدلینگ به اسم شاملا هست که کار ریچاردسون را نقیضه کرده است

- پارودی های ژانر: یک ژانر را مورد نقیضه قرار می دهند
- پارودی های گفتمان: بسیار قابل توجه هستند و لزوما در ادبیات نیستند. پارودی های گفتمان نمونه های خیلی درخشانی در زبان فارسی دارد مثل اخلاق الاشراف عبید زاکانی که گفتمان اخلاقی را به چالش میکشد.

نمونه های درخشان در حیطه نقد گفتمان زیاد هست.

چند کتاب معروف هست که در این تحقیق و پژوهش از آنها استفاده شده است که یکی از آنها کتاب سیمون دنتیس هست و دیگری کتاب لیندا هاتچن هست که کتاب های معتبری در زمینه پارودی هستند. بزرگان نقد ادبی در مورد پارودی صحبت کردند. کسانی مثل باختین که جزو نظریه پردازان مهم عصر به حساب می آیند.

به طور کلی زمانیکه یک گفتمان و یک متن را وارونه سازی میکنیم، چه در محتوا، چه در پیام، چه در واژگان و چه در نحو آن عموماً میتوانیم به نقیضه دست پیدا کنیم به این شرط که شکل اصلی و ساختار آن را حفظ کنیم به طوریکه مخاطب متوجه شود که این اثر یک الگوی اولیه دارد که اگر متوجه نشود در واقع هدف نقیضه آر بین رفته است.

بخشی از طنز به خاطر این است که من شعر حافظ را به طنز در آورده ام و از این تکنیک استفاده کرده ام. نمونه های کوتاهی از نقیضه پردازی از زبان فارسی میخواهیم بخوانیم و فکر کنم درخشان ترین نقیضه پرداز زبان فارسی عبید زاکانی هست. مثلاً کتاب تعریفات اومده شکل فرهنگ لغات را تقلید کرده و ال در ابتدای کلمات قرار داده و آنها را تعریف کرده.

مثلاً الوزیر لعنتی که یک تعریف کوتاه برای وزیر آورده و کاملاً مشخص هست که صدای اعتراض در این متن چقدر بلند هست چقدر نگاه انتقادی دارد در جامعه بسته ای که همیشه به راحتی اعتراض کرد.

الپادشاه کامل زبان

الرشوه کار بیچارگان یعنی به شیوه فرهنگ لغت طنز پردازی کرده است.

در زبان فارسی فکر میکنم مهم است که در نظر بگیریم نقیضه های فارسی چطور نوشته شده اند.

آثار عبید نگاه کاملاً انتقادی و اعتراضی دارد. با این دسته بندی میتوان نقیضه های فارسی را طبقه بندی کرد.

یک نمونه تفنی که مثال بزمن از اطعمه هست که با طعام ها شعرهای کلاسیک فارسی را نقیضه کرده است. کاملاً جنبه تفنن دارد و نگاه اعتراضی ندارد اگرچه از لحاظ مردم شناختی مهم هست و فرهنگ غذاها را برای ما حفظ کرده که امروزه بسیاری از آنها از بین رفته است.

مثلاً مولانا میگوید دل ندارد هرکه او را درد نیست وانکه این دردش نباشد مرد نیست

اطعمه میگوید: هیچ نعمت چون برنج زرد نیست هیچ شربت همچو آب سرد نیست

یعنی ریتم را حفظ کرده، ساختار را حفظ کرده و فقط جانشینی سازی کلمات را کرده است و هدفی جز تفنن پشتش نیست و در دسته نقیضه تفنی قرار میگیرد.

از لحاظ اصطلاح شناسی خیلی مهم هست و یک بی دقتی بین ناقدین ما وجود دارد استفاده از اصطلاح ها هست. در زبان انگلیسی و فرانسه چون به هم مشابهت دارند برای پارودی اصلاح برلسک استفاده میشود.

برلسک، یکی از مهمترین اصطلاحاتی است که در رابطه با پارودی مطرح می شود. آبرامز در تعریف برلسک که پارودی را در ذیل آن می آورد، آن را «تقلیدی ناساز» تعریف میکند: «برلسک به معنای تقلید ناساز، تعریف شده است که می تواند شامل تقلید سبک، فرم یا موضوع یک اثر جدی ادبی یا یک نوع ادبی باشد، به نظم یا نثرآما این تقلید را به وسیله اختلاف خنده دار میان سبک و موضوع، سرگرم کننده میسازد. هدف آن ممکن است صرفاً سرگرمی باشد، هرچند شاخه ای از طنز است.

برلسک به دو دسته تقسیم بندی می شود:

- برلسک فاخر (burlesque high)

برلسک فاخر شامل دو دسته پارودی و حماسه مضحک هست به طوریکه یک تعریفی از پارودی و

حماسه مضحک چنین است:

۱- پارودی: تقلید سبک جدی و ویژگیهای مشخص یک اثر ادبی یا سبک متمایز یک مؤلف یا ویژگیهای سبکی و سایر مشخصات یک نوع ادبی است که با اعمال تقلید نامتناسب و خنده دار آن، موضوع اصلی را خدشه دار میکند.

۲- حماسهٔ مضحک: این نوع از شعر، شاخه ای از پارودی است که شکل فاخر و تشریفاتی ژانر حماسه را مورد تقلید قرار میدهد.

- برلسک نازل (burlesque low)

برلسک نازل شامل دو دسته شعر هودیبراستیک و شعر تراوستی هست.

شعر هودیبراستیک نام خود را از کتاب ساموئل باتلر، به نام هودیبراس گرفته است و شعر تراوستی مسخره کردن یک اثر ادبی با موضوعی فاخر، به سبکی غیر موقر و مضحکانه می باشد.

در اینجا خیلی وارد اصطلاحات نمیخواهیم بشویم چون بعضی از این اصطلاحات در فارسی نمونه ای ندارد مثلا شعر هودیبراستیک که شوالیه ها را مسخره میکند چندان نمونه خاصی در ادبیات فارسی ندارد.

اما این نکته قابل توجه هست که هم آبرامز بهش اشاره میکنه و هم کادن که سه اصطلاح پارودی، برلسک و تراویستی گاهی اوقات به جای هم به کار میرود و امروزه در نقد انگلیسی پارودی بر بقیه ارجحیت پیدا کرده است.

کتر دیده میشود که ناقد غربی از برلسک استفاده کند.

تفاوت های زیادی بین اصلاحات غربی و فارسی وجود دارد مثلا در تراوستی که نوع موقرانه از پارودی هست ناقدین غربی هجو را هم جزو برلسک نازل میدانند مثل شعر انوری که میگوید ای خواجه رسیدست بلندیت به جایی که قدت فجر را تمسخر میکند میگوید زمانیکه شما یه شکل کاریکاتوری از جسم کسی میدهید هدفشان خیلی نازل هست و این همان تراوستی هست.

در حالیکه ما در زبان فارسی آن را هجو میدانیم. اصطلاح مهم دیگری که باید بهش توجه شود پاستیش هست. پاستیش برای ادای احترام هست. پاستیش که درهم آمیختن عناصر گوناگون و نامرتبط است، در انواع هنرها، از معماری گرفته تا سینما، رواج دارد اما در ادبیات، به دو معنا به کار میرود؛ یکی، به معنای التقاط عناصر

مختلف تم، محتوی و شخصیت ها از آثار دیگر ادبی است و دیگر، در معنایی است که در این معنا، با پارودی شباهت هایی دارد و آن، تقلید از یک اثر ادبی است.

در پاستیش فرض کنید که یک نویسنده شعر حافظ را به طنز در میآورد اما هدفش نقد و به چالش کشیدن و مورد تمسخر قراردادن حافظ نیست. بلکه نوعی احترام در متن وجود دارد به آن پاستیش میگویند.

در زبان فارسی اکثر نقیضه ها همین حالت را دارد. برای مثال، میتوان به پاستیش های نوشته شده از داستان رابینسون کروزئه، اثر دانیل دفئو، اشاره کرد. داستان این مرد تنها که در جزیره ای متروک گرفتار می شود، چندان مورد تقلید قرارگرفت که مولد سبکی به نام داستان های رابینسونی یا داستان های «جزیره متروک» شد. از داستان هایی که پاستیش رمان رابینسون محسوب میشوند، میتوان به جزیره مرجان اثر بالنتین و یا جزیره اسرارآمیز اثر ژول ورن اشاره کرد.

اکثر نقیضه های فارسی به خاطر این است که ما در فرهنگمان یک قداستی قائل هستیم برای مراجع فرهنگیمون مثل حافظ و سعدی و فردوسی و ... و اجازه نقد به خودمون نمیدیم و معمولاً نقد و نقیضه این بزرگان واکنش های تندی را در جامعه به دنبال دارد. در حالیکه در فرهنگ غربی به هیچ عنوان دون شان شاعر نیست و از دوران باستان این نقیضه سازی رایج بوده و آثار هومر را به طنز میکشیده در حالیکه در فرهنگ ما این طور نیست.

اصطلاح بعدی حماسه مضحک هست که از اسم آن مشخص است چون در ادبیات غربی حماسه جایگاه ویژه ای داشته یک اصطلاح منحصر به فرد برای آن گذاشته اند و آن حماسه مضحک هست.

فرهنگ طنز و نقیضه آثار فاخر ادبی، از دوران باستان در اروپا رایج بوده است. یکی از انواع رایج این گونه، «نمایش چهارم» یا ساتیر بود که پس از اجرای سه نمایش تراژدی، به نمایش درمی آمد. اینها قرینه تمسخرآمیزی از افسانه های اساطیری بودند و تصویری مضحک از قهرمانان و جنگ های آنان نشان می دادند. از شخصیت های تقلیدی این نمایشنامه ها میتوان به هرکول مضحک و ادیسه مضحک اشاره کرد. وجود این شخصیت ها، نشاندهنده این نکته است که در ذهنیت ادبی یونانیان، نقیضه اسطوره های ملی، بی احترامی یا توهین به آنها به حساب نمی آمده است و یونانیان، از انتساب جنگ موش ها و قورباغه ها به هومر که یکی از کهن ترین آثار لاتین از این دست است، ابایی نداشتند. در این نوع از تقلید، عمل و کنش های پیش پا افتاده و معمولی، با بیانی فاخر و به سبکی حماسی بیان میشود.

در میان حماسه های مضحک اروپایی، تجاوز به طره گیسو اثر الکساندر پوپ شاید از همه مشهورتر باشد. در این منظومه، جدال دو خاندان بر سر یک طره مو، با زبانی فاخر بیان شده است.

در حماسه حماسه یر خاک و میهن است اما در اینجا طره مو بحث حماسه هست یا اسلحه یک سوزن هست و همه چیز به صورت نازل و خنده دار است. اما در زبان فارسی به دلایل فرهنگی حماسه مضحک به این معنی نداریم.

اصطلاح و مورد بعدی گروتسک هست که در آن از تکنیک وحشت زایی استفاده می شود. یک چیز خیلی وحشتناک در آن وجود دارد مثل فرانکشتاین که یک موجود وحشتناک در آن وجود دارد و به عبارتی تکنیکی برای نقیضه پردازی هست، از این مورد هم در زبان فارسی خیلی کم وجود دارد.

موجودی که خیلی عجیب هست و وحشت ایجاد میکند شاید بتوان موش و گربه را تنها اثری از ادبیات فارسی دانست که تا حدی، از مایه های گروتسک برخوردار است. در این اثر، حداقل از یکی از عناصر مهم گروتسک، یعنی ناسازی و خنده داربودن، در دو بعد زبان و محتوا استفاده شده است؛ ناسازی لحن حماسه وار و موضوع سخیف آن و نیز ناسازی محتوایی که در آن، گربه ها و خنده دارتر، موشها، ادعای پهلوانی و رجزخوانی می کنند. در دنیای موش و گربه، ما با انسان هایی روبرو هستیم که مسخ شده و در قالب موش و گربه ظاهر شده اند؛ موشی که مست میکند، گربه ای که به اقتضای طبیعت خویش، موشها را می درد اما توبه و زاری می کند و روانه مسجد می شود. گویی تنها آغاز داستان که ماجرای مسخ این آدمیان است، سروده نشده است.

مورد بعدی ادبیات پلید یا ادبیات ضد آرمان شهری هست، ادبیات ضد آرمان شهری یا ادبیات پلید، در تضاد با ادبیات آرمان شهری است. یعنی متنی که یک جامعه وارونه را به ما نشان می دهد.

اما نکته ای که به نظر می آید این است که در ادبیات پلید ما کمتر جنبه های خنده دار میبینیم یعنی اینقدر وحشت زایی در متن زیاد هست ما بیشتر دلمون برای کاراکترها میسوزد. نمونه بارز آن قلعه حیوانات جرج اورول هست یعنی جامعه ای که کاملاً وارونه هست و همه چیز تحت سیطره دیکتاتور هست و او هست که بر زندگی آدم ها نظارت میکند. این ادبیات بیشتر وحشت زا هست تا اینکه خواننده را بخنداند. برای همین ما بیشتر میترسیم و با کاراکترها همدردی میکنیم.

برای همین ادبیات پلید را به واسطه اینکه خنده دار نیست باید از حیثه اصطلاحات مربوط به نقیضه بیرون گذاشت. در زبان فارسی متاسفانه دسته بندی های اشتباهی وجود دارد.

کتابی دارد مرحوم اخوان ثالث با عنوان نقیضه و نقیضه پردازی در زبان فارسی که آنجا می گوید ما نقیضه جدی و هزل داریم.

اصلا نقیضه جدی در واقع ناقض غرض هست و ما نقیضه ای نداریم که جدی باشد مگر منظورمان این باشد که با اهداف جدی باشد همینطور که ما دسته بندی کرده بودیم مثلا بگوییم که کار عبید زاکانی اعتراض به حکام هست که هدف جدی دارد اما به طور کلی یکی از معیارهای تعریف نقیضه خنده هست نه تمسخر به همین دلیل این تعریف نمیتونه درست باشه.

اصطلاحات دیگری هم هست که آمیختگی پیدا کرده با پارودی مانند نقل، نظریه، استقلال و جواب که قدمای ما عموما کار نقیضه خود را جواب میکردند. نظام الدین میگوید در جواب سعدی، در جواب حافظ.

استقبال و جواب، از رایج ترین اصطلاحاتی است که به جای نقیضه به کار می رود؛ مثلا ر ستگار فسایی ، در کتاب انواع شعر فارسی، شعر اطعمه و البسه و اقشمه را مجزا از نقیضه مطرح می کند و آن را استقبال می نامد یا جوابگویی و تضمین می نامد.

امروزه استقبال و جواب یک مرز مشخصی دارد و بیشتر به پاستیش شبیه هست یعنی برای احترام هست و کسی که مرجعیت شخصی را پذیرفته میاید و از آن استقبال می کند، برای همین هیچ سنخیتی با پارودی ندارد درحالیکه در بسیاری از کتاب ها به جای پارودی دارد استفاده می شود.

یک اصطلاح دیگری که مورد استفاده است حتی در پژوهش های اخیر هم استفاده شده تزریق هست.

تزریق، یکی از اصطلاحات ادبی است که در سبک هندی رواج داشته است. این نوع از شعر را که در واقع مهمل گویی و بی معناسرایی است ، اسلوب المعانی نیز می خوانند بی معناسرایی را در ادبیات انگلیسی nonsense می نامند.

مانند همان شعرهای بی معنی است که در دوران کودکی برای بازی کردن خوانده می شود و بیشتر برای تفنن هست. در نهایت اینکه معیارهایی داریم برای تعریف نقیضه و اگر این معیارهای را در نظر بگیریم بسیاری از اصطلاحات از این دایره خارج می شود.

اولین مورد تقلیدی بودن هست یعنی حتما و لزوما نقیضه باید یک الگویی داشته باشد. ما در نقیضه دو جهان داریم در نقیضه، جهان متن اولیه و جهانی که الان خلق شده و اگر نتوانیم متوجه این دو جهان بشویم نقیضه اهدافش را از دست می دهد.

نکته بعد تمسخر یا شوخی هست، در فرهنگ فارسی عموما تمسخر نداریم یعنی متنی مانند متن هنری فیدلینگ نداریم که میاید و ریچاردسون را از هر لحاظی محکوم می کند در کتاب پاملای ریچاردسون و میگوید این کارکتر توصیفی شما که دختری هست که می خواهد خیلی اخلاق گرا باشد رفتار خوبی ندارد.

یعنی شخص نویسنده که ریچاردسون هست را مورد حمله قرار می دهد، از این موارد ما به دلایل فرهنگی در ادبیات فارسی نداریم و بیشتر حالت اعتراض را در ادبیات فارسی داریم که بهترین نمونه آن عبید زاکانی داریم و در مقویم میرزا رضا افشار که به خرافات و مناسبت ها پرداخته است داریم.

نکته آخر هم درک چند صدایی یا گفتگوی متن هاست که این چند صدایی در نقیضه حتما بایستی در نقیضه به گوش مخاطب برسد و مخاطب متوجه آن بشود و الا هدف نقیضه از بین می رود.

پس از توضیحات خانم دکتر عرب نژاد، مدیر علمی جلسه خانم دکتر حاجی رحیمی جمع بندی از بحث های خانم دکتر عرب نژاد ارایه کردند. و سپس از جناب آقای دکتر محمد فولادی به عنوان ناقد اول خواستند تا نظراتشان را ارایه کنند.

دکتر محمد فولادی عضو هیئت هلمی دانشگاه قم که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر عرب نژاد پرداختند:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

فاتحه حکمت و فتح سخن نام خدای است براو ختم کن

خیلی خوشحالیم که در خدمت دوستان حاضر در این کرسی ترویجی و دوستانی که از طریق فضای مجای ما را دنبال می کنند هستیم. این کرسی همچنان که از نام آن هم مشخص هست عنوان اصطلاح شناسی تطبیقی نقیضه و پارودی است که توسط دکتر خانم عرب نژاد ارائه شده و بخشی از کار، ساختار علمی این مقاله پژوهشی هست که بسیار عالی و از استواری خاصی بهره مند است و خانم دکتر عرب نژاد از پژوهشگران بسیار خوب و دانشمند

هستند و ما آثار علمی ایشان را دیده ایم و این مقاله از یک چنین خاصی هم در این ساختار برخوردار هست و این ها از نکات مثبت این کار است. و همچنین اگر از جنبه مثبت کار بخواهیم بگوئیم همان طوری که در صحبت های خانم دکتر هم دیدید در واقع همان جنبه تطبیقی و بین المللی کار هست که در المصطفی که با فضای بین المللی کار می کند و در زبان های مختلف و ادیان و مذاهب مختلف روبروست جنبه های مختلف کار دیده شده و به کار برده شده که این هم از جنبه های مثبت کار سرکار هست که به این کار ارزش می دهد و در کنار آن کار های علمی و منابع دست اول و خیلی خوب که استفاده شده و استواری ساختار این پژوهش تائیدی بر این مطلب می باشد. نکته دیگری که می توان در این تحقیق به آن اشاره کرد بحث اصطلاح شناسی آن به صورت خیلی دقیق است که از مطالب بسیار مهم در هر علمی است و کسانی که از دو زبان یا حتی یک زبان می خواهند با هم صحبت کنند قبل از این که وارد بحث بشوند اول بایستی برای رساندن مفهوم بحث یک مقدمه ای انجام شود تا منظور و مفهوم بحث مشخص گردد و یا به قول علما محل نزاع معلوم شود که در بسیاری از موارد می بینیم که باز هم مبحث جز قیل و قال و بگو و مگو متاسفانه چیزی نیست. یا این که قبل از این که کتاب به طور کامل خوانده شود یا از طریق فضای مجازی چند نکته ای مرور گردد یا نگاهی گذرا به کتاب انداخته شده باشد و به اصطلاح قبل از این که بدانیم محل نزاع کجاست وارد بحث می شویم و بررسی می کنیم و نقد می کنیم خوب این نکته مهمی است و هم از نظر علمی و هم از نظر اخلاقی مورد اشکال است بعضا حتی از بزرگان دیده می شود که یک شخصی و یا کتابی را نقد می کند و اگر از او سوال شود که آیا این کتاب را خوانده ای خواهند گفت که نه می گویند که این چنین است خوب این خیلی دور از علم و اخلاق است و یک بخش هم همین است که منظور از آنچه گفته می شود اگر مشخص نشود بحث بی نتیجه خواهد بود که در ادبیات ما جناب مولانا که بسیاری از مطالب علمی، عرفانی و اخلاقی را به زبان شعر بیان فرمودند در داستان سه نفری که زبان هم را نمی دانستند بر سر خوردن نهار اختلاف داشتند که یکی انگور می خواست یکی دیگر عنب طلب داشت و دیگری اوزوم و شخصی زبان این سه را می دانست آمد و گفت که من مشکل شما را حل خواهم کرد و چیزی می آورم که هر سه شما راضی باشید آن وقت انگور آورد و هر سه دیدند که همان است که آنها می خواستند و در واقع زبانشان با هم فرق می کرد. به قول مولانا:

از نظر که گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد آن الف

یا مثلا در داستان فیل در تاریکی که از هندوستان آورده بودند و خیلی ها ندیده بودند که فیل چه موجودی است و چگونه است فقط شنیده بودند که موجودی است عجیب به این نام که در هندوستان وجود دارد و فیل را در

جای تاریکی بردند و به یکی رفت در آن تاریکی و پای او را لمس کرد و گفت که این ستونی است و دیگر گوش او را لمس کرد و گفت بادبزی است و همین طور هر کسی یه قسمت از بدن فیل را لمس کرد و اشاره به چیزی داشت اما هیچ کس پی به اصل فیل نبرد فلذا هر کسی از ظن خود شد یار من و هر کسی با برداشتی که خود داشت وارد معرکه می شد .

به هر حال این کاری که صورت گرفته کار بسیار ارزشمندی است که برای هر علمی هم لازم است که اصطلاح شناسی در آن علم صورت بگیرد که در این جا بحث نقیضه و پارودی است و مواردی مشابه در جاهای دیگر و در هر علمی شایسته است که این کار انجام گیرد. بنابراین بحث اصطلاح شناسی به صورت کلی یک امر بایسته و شایسته ای است که باید در هر علمی انجام شود و این کار در این جا ارزش علمی خود را داراست و کار بیسار خوبی است که به انجام رسیده است و من در اصل مقاله و ساختار آن مشکل خاصی نمی بینم که بخواهم نقد کنم و کار خوبی است که بر اساس منابع به انجام رسیده است.

اما نکته ای که می توانم در نقد این کار بگویم با توجه به فضای المصطفی اگه بتوان آن قسمت هایی که جنبه های تعلیمی و اخلاقی دارد را مقداری برجسته تر نمائید و آن قسمت هایی که در مورد اوصاف الاشراف و اخلاق الاشراف و مواردی مثل آثار عبید زاکانی که آمده چون مجال کار در کنار آن اصطلاحات علمی نبوده است خیلی خلاصه و گذرا از آن عبور نموده اید اگر این قسمت ها کمی فربه تر و گسترده ترمی شد بهتر بود و در این موارد نقیضه و پارودی را بیاورید و از آن استفاده نمائید و آنچه که مربوط به اخلاق و ضد اخلاق هست را می توان از هم جدا کرده و به تفصیل بیان نمائید و در آثار بزرگان ما همچون حافظ سعدی و مولانا نیز به شکل های مختلف کار کرده اند و از جمله حافظ که در اساس غزلیات او بر تقابل و جا به جایی ارزش هاست اگر چه شاید با آن اصطلاح نقیضه وارد نشده است. و موضوع بی اخلاقی که از هاییل و قابیل شروع الی یومنا هدا که ادامه دارد و دغدغه بزرگان، شعرا، ادبا، و هنرمندان بوده است که با ذهن تیزی که دارند با مسلح بودن به زبان ادب و هنر و طنز ارائه می کنند.

و در مواردی که آورده اید در بحث پاستیج و تفاوت های آن در اغراض و قصد تمسخر که اشاره شد که قصد استهزا نیست بلکه هدف تجلیل از متن مورد نظر است و این ها همان طوری که اشاره کردید در متون نثر و نظم در حافظ ، مولانا و غیره یک جایگاه خاصی در فرهنگ و ادب و زبان دارند و هم می توان به شکل الگو به آنها نگاه کرد و هم در بعضی جاها به صورت نقد به آنها پرداخت.

باز در مواردی که آورده شده بحث ادبیات پلید یا آرمان ستیز یا ادبیات آرمانی و آرمان شهر و امثال این ها قابل بحث و قابل گسترش هست و همین نمونه هایی که آورده اید از موش و گربه عبید زاکانی و اخلاق الاشراف او که برگرفته از اوصاف الاشراف خواجه نصیر است که یک کتاب جدی دقیقی است که با آیه قران شروع می کند و بعد اخلاقیات را به وسیله آیات و روایات مستند می کند و همین کار جدی که خواجه نصیر انجام داده است در دوران عبید زاکانی که هم عصر با حافظ نیز هست و هر دو از منتقدین جدی جامعه هستند حال حافظ با یک زبانی و عبید با زبان تیزتری از طریق هنر نقیضه به نقد جامعه می پردازند.

مدیر علمی جلسه پس از ارائه نقد دکتر فولادی، از ایشان تشکر کردند و گفتند: در این بخش از دیدگاه های آقای دکتر فاضلی و نقدهای ایشان استفاده می کنیم تا در پایان توضیحات دکتر عرب نژاد را در مورد نقدها داشته باشیم.

آقای دکتر عباس فاضلی، استاد همکار موسسه فرهنگ، ادبیات و زبان شناسی که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر عرب نژاد پرداختند و گفتند:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين ابتدا گرامی می دارم یاد عزیز درگذشته جناب آقای مرجانی و تسلیت عرض می کنم درگذشت ایشان را که واقعا رسول مهربانی در دانشگاه مجازی بودند و ناباورانه از میان ما رخت برستند روحشان شاد.

حقیقتا من در محضر اساتید عزیز ابا دارم و نمی توانم راحت حرف بزنم اما یک ویژگی که دارم سنسورهای عیب یابی من همیشه بیشتر فعال هست تا دیدن هنرها این آغازی است که البته مزده ای هم در بر دارد عملا برعکس همیشه که عمدتا به آن مباحث می پردازیم عرض کنم که من سه آفرین یادداشت کردم اولاً آفرین بابت این که به یک موضوع جذاب و مورد نیاز پرداختید در حوزه ادبیات آن هم در حوزه علمیه جامعه المصطفی دوم آفرین که این قدر شجاعت داشتید که وارد یک موضوعی شدید که معرکه آراء است و گفت که هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من هر کس به گونه ای ممکن است تعریف کرده باشد و این پریشانی در نامگذاری است و هر چه هست این که وارد این موضوع شدید این یک شجاعت ویژه ای می خواهد و آفرین به این که وارد عرصه مقایسه و تطبیق شدید چرا که در عرصه مقایسه همان طوری که استاد فرمودند این جا جامعه المصطفی است باید به این سمت برویم که تهاجم فرهنگی منفی است اما تبادل فرهنگی مرضی و پسندیده

است وقتی که ما به این زبان مشترک رسیدیم با همه دنیا آنوقت پیام‌ها راحت‌تر تبادل می‌شود و این زبان مشترک کار را بسیار تسهیل خواهد کرد و سرانجام این مقایسه‌ها منجر به استاندارد شدن آنچه که به دنبال آن هستیم می‌شود از جمله مسائل اصطلاحات بنابراین کاری که به آن پرداختید فوق‌العاده است به قول مولوی اشتراک لفظ دائم رهن است حال در اینجا ترادف لفظ هم گاهی رهن است این ترادف‌ها آمده اما در عین حال معناها گوناگون است من در اهمیت پارودی فقط عرض کنم شاید وقتی می‌شنویم البسه و اطعمه و اشربه و امثال این‌ها را می‌شنویم ممکن است با این مباحث مقداری فاصله بگیریم ولی اگر بخواهیم خیلی ملموس کنیم آنها را مثال با نوای کاروان را شنیدید و پارودی آن را در فیلم اخراجیها دیده‌اید که با نوای قابل‌مقایسه می‌روم آشپزخانه آشپزخانه دوره خیلی برام زوره و یک مثال فوق‌العاده‌ای که می‌خواستم در آخر جلسه بگویم بهتر آن است که الان به آن اشاره کنم که در فیلم اخراجی‌ها هم بخشی از آن را دیدید یار دبستانی من را که الان در آن طرف مرزها می‌خوانند یا دگران‌دیشان و یا هر چیز دیگر این را باز برایش پارودی ساخته‌اند که دیدید یاور تخریبچی من با من و همراه منی توپ عراق بر سر ما بغض من و آه منی ترکش مین والمارا مونده هنوز رو تن ما دشت پر از والمریها جون میده واسه پای ما (به معنا هم دقت کنید تا فوائد پارودی مشخص شود) تا که بریم دوتایی روش بریم همه روی هوا الی آخر این همان است که می‌گفت حیثیت مرگ را در جبهه به بازی گرفتن خاصیت پارودی در این جا این است. گفت زین پیش دلورا کسی چون تو شگفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت یا مرگ اگر مرد است گو نزد من آید خوب این‌ها را باید بگوییم که در حوزه‌ها و جامعه المصطفی یک وقت تضادی با اهداف آنها دارد خوب اصلاً ادبیات ما از معارف دینی پر است و منهای معارف این حوزه صفر است اما من نزدیک ده روز است که این مقاله را مطالعه می‌کنم الحمدلله نتوانستم به آن صورت عیبی پیدا کنم شاید مثلاً اگر یک چیز خیلی جزئی بخواهیم بگوئیم مثلاً آخر چکیده نوشته‌اید رویکرد تطبیقی این مقاله در شناخت بهتر معانی اصطلاحات و متون مرتبط با آنها و در نتیجه تحلیل درست آنها مفید خواهد بود شاید این طور ادعا کردن با روح پژوهش‌سازگاری نداشته باشد حواسمان باشد روح تواضع در پژوهش حاکم باشد مثلاً لااقل گفته شود امیدوارم مفید باشد یا این که مرحوم رودکی که پدر شعر فارسی بود یک بیت فقط از ایشان نقل کردید کمی این حق‌پدیری مراعات بشود اگر گل آرد باران و خوان او نشگفت هرآینه چو همی می‌خورد گل آرد بار که این جا اشتباه نوشته شده بود که البته این‌ها اشکال نیست اما خواستم گفته باشم رعایت شود اما یک نکته‌ای که باید عرض کنم که راجع به تضمین را نوشته بودید در نظم و نثر البته گاهی چیزهایی پراکنده نوشته شده اما در کتاب‌ها تضمین مصطلحی که شما به دنبال آن هستید آن تضمینی است که در اشعار بیاید هر چند در

نثر هم در جاهایی آمده است عملا وقتی کتاب های تخصصی را نگاه می کنیم ظاهرا تضمین امروزی در اشعار است

اما نکته ای دیگر که می خواهم بگویم در آنجایی که فرمودید و مقایسه کردید با کلمه عربی نذیره که اولین بار توسط آقای قزوینی بعنوان معادل آورده است نذیره هایی هم در تاریخ عرب بوده مثلا مثلث نذائر اموی داشتیم اگر نگاهی هم به این ها داشتید خوب بود چون ما اختلاط فرهنگی که با عرب ها داریم خیلی بیش از آنی است که با غرب داشته باشیم و کلمات و دین ما این اشتراک را نشان می دهد و این مثلث تشکیل شده از اختل ، جلیل و فرزدق.

اما نهایی ترین چیزی که می خواهم خدمت شما عرض کنم این است که ببینید مقایسه خوب است اما ما وقتی منطبق می خواندیم می گفتیم تعریف ها باید شامل جنس و فصل باشند جنس یعنی همه آنها که مستحقند و مستحق نیستند وارد می شوند در واقع مختلف الحقیقه می آیند و وارد می شوند فصل یعنی متفق الحقیقه می ماند و اضافی ها خارج می شوند البته کار دشواری است اما اگر می شد که از پارودی به پارودی یا از نقیضه به نقیضه برسیم شاید بهتر از این بود که به نام آنها تنها بنا را بر مقایسه بگذاریم مثلا وقتی که شما یک خانمی را می خواهید مقایسه کنید و بگوید پاشنه کفش این خانم از پاشنه کفش آن خانم بزرگ تر است خوب این خانم را فقط با یک خانم دیگر مقایسه کرده اید حقیقت وجودی او را آشکار نکردید آن وقت مجبوری با هر چیزی بسنجی و مقایسه کنی تازه آن وقت هم معلوم نیست با دقت بررسی شده باشد اما وقتی از خود او به او رسیدی همان طوری که گفتم از درون من نجست اسرار من به جای این که با مقایسه به جایی برسیم اولاً به یک تعریفی برسیم هر چند باید نمونه ها را دید تا به تعریف رسید و تعریف را دید که این یک رابطه دورگونه ای هست که ما را به آن مصادیق درست می رساند اما می شود رسید به آن بخش هایی که تقریباً متقند اندیشمندان و بزرگان حوزه ادبیات که این ها پارودی هستند ما این نمونه ها را بیاوریم و یک به یک بشماریم نگاه کنیم و تجزیه و تحلیل بشود و از دل آنها قیودی بیرون بیاید و جنس و فصل هایی به دست ما برسد و وقتی جنس و فصلی تعریف شد دیگر لازم نیست که بگوئیم این اون خانم نیست او یکی خانم هم نیست اما جنس و فصلی که شد یک معنا و یک تعبیر آورده می شود و یکسره همه خارج می شوند و آن یکی وسط میدان می ماند البته عرض کردم این واقعا دشوار است اما اگر این طوری وارد این مباحث بشویم من فکر می کنم بشود تعریف جنس و فصلی برسیم فوق العاده می شود من عرض خاصی ندارم چند بار خواندم و انصافاً از این کم اشکالی ، عرض کردم این همه گشتم فقط یکی دو نکته به زور شاید پیدا کردم الحمدالله رب العالمین و من خوشحالم که این

گونه با دقت مخصوصا یک نکته که سه چهار تا نام ، البته مقاله شماسست اما این که نام این بزرگان هم هست کار فوق العاده ای است و جای خوشحالی دارد که در ایران هم از این گونه کارها بشود و این طلیعه خوشی است که به سمت مقالات علمی پژوهشی و گروهی هم بنویسیم عذرخواهی می کنم در محضر اساتید مرا ببخشید والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

دکتر حاجی رحیمی مدیر جلسه ضمن تشکر از آقای دکتر فاضلی نسبت به جمع بندی نقد ها اقدام و جمع بندی نقدهای ناقدان نسبت به موضوع کرسی به شرح ذیل بارائه نمودند:

اگرچه چندان نقدی نبود بیشتر استقبال و تعریف بود اما این گونه مقالات جایگاه ویژه ای دارند و حتما باید از این دست مقالات نوشته و بشود چون این دست تحقیقات و اصطلاح شناسی ها بایسته و شایسته است

ناقد اول جناب آقای دکتر فولادی علاوه بر تعریف هایی که کردند یک ایراد کوچکی گرفتند و آن این که آن قسمت هایی که جنبه اخلاقی و تعلیمی داشته باشد را در مقاله برجسته تر و پررنگ تر باشد بهتر است و درحالیکه خیلی گذرا به آن پرداخته شده است و دیگر این که آثار تعلیمی از آثار غیر تعلیمی جدا و دسته بندی بشود و ارزش ها و ضد ارزش ها مشخص و تفسیر بیشتری بشود در قسمت پاستیش هم هدف را استهزا ندانستند و در آن هیچ گونه قصد تمسخر وجود ندارد همچنان که بزرگانی چون حافظ سعدی و مولانا را که جایگاه بزرگی دارند قصد تمسخر نداریم و باید جایگاه هنری و ادبی آنها مشخص و از آن تجلیل به عمل آید و در واقع قصد بهره وری بیشتر از این متون است نه تمسخر و استهزاء.

ناقد دوم جناب آقای دکتر فاضلی هم به استنادار شدن اصطلاحات و کاستن معایب در این مقاله توجه داشته و به یک اشکال ریزی اشاره فرمودند که رویکرد تطبیقی این مقاله را عنوان کردید که در شناختن اصطلاحات توانسته پیشرو باشد و راهگشا و گفتیم که این ادعای بزرگ (البته یکی از اساتید عنوان می کردند که در چکیده باید ادعای بزرگی داشته باشیم) که باید ببینیم چگونه بایستی به آن نگاه کرد

و نکته بعدی این که فرمودند تضمین مصطلح بیشتر در نظم استفاده می شود و این که در مقاله نوشته شده است که در نظم و نثر بهتر ان است که نوشته می شد بیشتر در نظم هست و اینکه ما در عرب هم این واژه را با کلمه نذیره داریم که شما پارودی یا نقیضه عنوان کردید.

سپس مدیر کرسی از حاضران خواستند در صورتی که سوالی دارند سوال خود را از ارائه دهنده بپرسند تا پس از آن ارائه دهنده علاوه بر پاسخگویی به ناقدین جواب سوالات حضار را نیز بدهند.

جناب آقای هاشمی معاون پژوهش دانشگاه : بسم الله الرحمن الرحيم

بنده از حیث معاونت پژوهش ابتدا خیر مقدم عرض می کنم خدمت اساتید خودم خیلی باعث افتخار است برای دانشگاه مجازی که امروز چنین جلسه فاخر و علمی تشکیل شد عزیزان همه از بزرگان ادب فارسی هستند و ما در بخش های مختلف از حضورشان بهره مند هستیم از مدیریت خوب خانم رحیم هم سپاسگذارم

اما الان از حیث یک شرکت کننده در جلسه و به عنوان کسی که ادبیات فارسی بخش مهمی از فعالیت های روزانه او را در بر می گیرد و خیلی با علم و ادب فارسی و هم با شعر فارسی درگیر هست یکی دو نکته هست که به نظر من اول یک نقد شکلی به مسئله هست و آن این که پروپزال بحث مشخص نیست در این کرسی قرار است که چه امر ناشناخته ای پاسخ داده بشود چه مسئله ای قرار است حل بشود آیا صرف توصیف و جمع آوری اصطلاح و مفاهیم می توانیم این جلسه را یک کرسی در نظر بگیریم خوشحال می شوم اگر پاسخ داده شود که این قرار است چه مسئله ای را حل کند

نکته و سوال دوم این که من برداشتم از نقیضه این بود که متنی است که ارزش هویتی آن بالاصاله نیست بالنیابه است یعنی این که شما یک متنی را در بر می گیرید بعد در مقابل آن متن بهره برداری می کنید و در جای خودش با استفاده از ذوق ادبی یک مفهومی را می رسانید مثل آقای فیض شاعر که می فرمودند باید که شیوه سخنم را عوض کنم شد شد اگر نشد دهنم را عوض کنم و می گوید یک دست جام باده و یک دست زلف یار پس من چگونه پیرهمن را عوض کنم اما در فرمایشان خانم دکتر احساس من این است که یک متن بالاصاله هم می تواند نقیضه باشد خوب اگر چنین است تفاوت و رابطه منطقی آن با مسئله طنز و هجو در ادبیات چیست.

آقای دکتر امینی : سوال اول این که واژه پارودی با نقیضه از نظر کلیت معنا چقدر نزدیک هستند و یا اگر کاملاً یک معنا هستند چرا با هم در جملات آورده شده است. بعد این که شما تا به حال در زمینه پارودی با همان

نقیضه دینی با بین ادیان هم ورود داشته اید یا خیر، چون به نظرم می رسد که در تقریب ادیان و مذاهب بشود از این هنر استفاده کرد.

دکتر عرب نژاد، ارائه دهنده ایده مورد بحث در این کرسی، پس از شنیدن نقد ناقدان و همچنین سوالات حضار این چنین پاسخ دادند:

خیلی ممنونم از این که ناقدین محترم وقت گذاشته و خواننده بودند و تشکر از دوستانی که اینجا وقت گذاشته و گوش دادند و تشکر از تحسین شما که حس خوبی به من داد و نکات خوبی که واقعا قابل استفاده بود.

در مورد اضافه کردن نکات اخلاقی که استاد فرمودند چون در اینجا تحلیل متن می شود و بایستی یک متن مشخص را مد نظر قرار داد از آن عنوان فاصله می گیرد در مورد موضوع کلمه انگلیسی پارودی چون هدف ما این بود که با انگلیسی مقایسه بشود طبیعتا یک تحلیل دیگر می شود جای کار دارد البته من در رساله خودم سعی کردم از عربی استفاده کنم اما منابع به اندازه انگلیسی در دسترس نیست

اما این که فرمودند دغدغه بحث چیست و قرار است چه چیزی حل بشود از عنوان بحث مشخص هست اصطلاح شناسی می کنیم یعنی این تشدد آراء که در ترجمه های فارسی وجود دارد به شدت در نقد ادبی آسیب رسان است یک جایی یک کلمه انگلیسی به یک معناست و در جایی دیگر به معنای دیگری است مثلا کلمه stir در جایی به معنای طنز و در جایی دیگر هزل است و در جایی دیگر به معنی هجو به کار رفته است یعنی این بی دقتی و رعایت نشدن حریم واژه های تخصصی به شدت آسیب زننده است برای یک متن و ما باید دقیق باشیم و اصلا به خاطر همین و به نظرم خود عنوان کاملا گویای این است که دغدغه من چیست یعنی ما بالاخره به یک نتیجه برسیم که قبال پارودی نقیضه به کار ببریم که اگر چنین است چرا در جای دیگر نذیره است اتفاقا در پایان به این نتیجه رسیدم که نذیره غلط است چون ما اصلا پارودی جدی نداریم چون بخش عمده ای از منابع ادبی ما ترجمه است یعنی اصطلاحات را ترجمه می کنیم خوب اگر مبنا را بر ترجمه قرار داریم باید ترجمه درست باشد نذیره جدی است و نمی تواند در ردیف پارودی قرار بگیرد نکته دیگر این که این تحقیق محصول بررسی هشت متن فارسی و چهار متن انگلیسی است که حاصل آن این مقاله شده است

اما در مورد آثاری که بالاصاله نقیضه باشند به نظرم منظور شما آثاری است که الگوی مشخص ندارد امروزه در دسته بندی معتبری که ارائه می شود ما سه دسته پارودی داریم یکی سبکی که اثر خاصی مد نظر اوست دوم به یک ژانر مثلا شعر داریم از شکسپیر می گوید موهای معشوق من بسان سیم سیاه رنگ است این جا چه اتفاقی می افتد ژانر غزل انگیزی را مورد تمسخر قرار می دهد و یک وقت هم ژانر نیست یک گفتمان را مد نظر قرار می دهد مثل تذکره النساء و اگر این سه دسته را در نظر بگیریم یا به یک متن خاص یا به یک ژانر خاص و یا به یک گفتمان خاص پرداخته می شود

و اما این که این دو با هم مقایسه شدند برای این است که در اصطلاح شناسی این ها کاملا قابل قیاس با یکدیگر هستند حال چه زبان انگلیسی باشد یا زبان فارسی این که از stir (هم زدن) نام برده نشده است چون پارودی زیر مجموعه stir (هم زدن) به حساب می آید و یک تکنیک برای نقیضه پردازی است و عموما stir (هم زدن) را در فارسی طنز ترجمه می کنیم و اتفاقا دغدغه من این است که پارودی نقیضه نیست و می خواهم همین را ثابت کنم که پارودی به جهت جامعه شناختی اصلا نمی تواند با نقیضه مترادف باشد.

پس از پایان صحبت های خانم دکتر عرب نژاد جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به جهت جمع بندی نهایی و شور ناقدان به اتمام رسید.